



«آینه‌ی برای صداها» در پرتو شعر حافظ

نگاهی به اشعار دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

رضا قنبری عبدالملکی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سمنان

۱- درآمد

شعر کلاسیک تبحر داشته باشند، کم‌اند. پیوند شعر این شاعر با ادب کهن برای نخستین بار در زمزمه‌ها دیده می‌شود. (برهانی، ۱۳۷۸: ۸۶) شفیعی کدکنی از ادبیات کلاسیک بهره‌های مختلفی می‌گیرد؛ گاهی اوقات مفردات و ترکیبات خود را از آنها وام می‌گیرد و گاهی اوقات قافیه و موسیقی کلام را. (بشردوست، ۱۳۷۹: ۱۹۳) او مانند حافظ، بسیاری از مضامین و بن‌مایه‌های شعری را از شاعران پیش از خود اخذ کرده و بار عاطفی خاصی به آنها بخشیده است. (عباسی، ۱۳۷۸: ۳۱۰)

«م. سرشک» به دل تاریخ و فرهنگ گذشته فرو می‌رود و زمینه‌های مناسب را برای ایماژها و عاطفه شعری خود فراهم می‌سازد. اگر رمانتیک‌ها برای بیان احساس خود به دل طبیعت رویایی و رویای طبیعت فرو می‌رفتند؛ او در سفری ذهنی به گذشته‌ی تاریخی - فرهنگی ایران فرو می‌رود. این خصلت ویژگی اصلی شاعری اوست و هر چه می‌گذرد، ریشه‌دارتر شده و بیان هنری تر به خود می‌گیرد. (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۷۱)

استفاده‌های گاه و بیگاه «م. سرشک» از این پستون‌های فرهنگی نه به قصد تفاخر و فضل فروشی است بلکه این تأثیرات در نسوج شعرش نفوذ می‌کند و با آن ممزوج می‌شود. آن‌چنان که اگر با آن اشارات آشنایی نداشته باشیم، بی‌شک متوجه نخواهیم شد و شعر را یکدست خواهیم پنداشت. (توحیدی مقدم، به نقل از عباسی، ۱۳۷۸: ۲۰۷)

۳- تأثیرپذیری شفیعی کدکنی از حافظ

اکثر اوزان مورد استفاده «م. سرشک» همان وزن هایی است که بزرگترین غزلسرای زبان فارسی - حافظ - در آنها شعر سروده است. شاعری که آثارش همدم شبانه‌روزی اوست. وزن اشعار حافظ،

متن‌های ادبی از نظر زبانی، وزنی و معنایی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. از زمان‌های گذشته، متن‌های ادبی با یکدیگر در حال گفتگو بوده‌اند. در دوره‌ی معاصر، میخائیل باختین متفکر روسی مقوله‌ی مکالمه بین متون را از دیدگاهی نو مورد مطالعه قرار داده است. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) او بر این باور بود که هیچ اثری به تنهایی وجود ندارد و هر اثری از آثار پیشین مایه گرفته است. و این‌گونه است که هر متن از نظام نوشتارهای گوناگون شکل می‌گیرد. متن‌های ادبی بسته به خلاقیت ذهن هنرمند در عین تأثیرپذیری از متون پیشین با دگرگونی در آن‌ها و هنجار شکنی و رویکردهای تازه‌ی هنری آفریده می‌شوند و اگر هنرمند بتواند در خلق تازه‌ی ادبی، متن دیگری را از آن خود کند و مهر شخصیت و سبک خود را بر آن بزند، به واقع خلاقیت خود را به اثبات رسانده است. (خلیلی جهان‌نیغ، ۱۳۸۶: ۶)

۲- شفیعی کدکنی

اشعار دکتر شفیعی کدکنی «م. سرشک» نیز از رهگذر تأثیرپذیری از غزل‌سرایان کلاسیک فارسی از جمله حافظ قابل مطالعه است. دکتر شفیعی کدکنی به گفته خودش از سنین کودکی به گونه‌ای غریزی به سوی شعر رفته و نخستین تلاش‌های او مخمس کردن غزلیات حافظ بوده است. او نمونه‌یی از این اشعار را در سال ۱۳۳۷ شمسی به یکی از روزنامه‌های خراسان می‌فرستاد.

«م. سرشک» فرهنگ ایرانی - اسلامی را با تمام جلوه‌های آن دوست دارد و به کردار حافظ، انعکاس دهنده‌ی فرهنگ چند صدایی ایرانی - اسلامی است. (عباسی، ۱۳۷۸: ۳۱۰) کسانی که به اندازه‌ی او در

سازنده‌ی موسیقی غالب ذهن او می‌شود و منطقی است که وقتی دهان به شعر می‌گشاید، شعرش در همان قالب موسیقایی شکل بگیرد.

زبان شعر دکتر شفیعی کدکنی در اکثر شعرها، زبانی نرم و شفاف است که به زبان حافظ نزدیک می‌شود: «گفتم این باغ از گل سرخ بهاران بایدهش / گفت صبری تا کران روزگاران بایدهش. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، الف: ۳۰۵)

شاعر بر آن است که پیامی را که حافظ برای زمانه خود می‌سرود، او نیز به زبانی دیگر در زمان خویش سر دهد (رحیمی، به نقل از عباسی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). او در بعضی از شعرهای خود عبارتی از حافظ را با کلام خود پیوند می‌زند:

«مستان نیمه شب را

رندان تشنه لب را

بار دگر به فریاد

در کوچه‌ها صدا کن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، الف: ۲۵۱)

حافظ: «رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس / گویی ولی

شناسان رفتند از این ولایت» (حافظ، ۱۳۸۰: ۱۳۰)

«م. سرشک»: «صد گونه گشت بازی ایام / یک بیضه در

کلاهش نشکست؟ / این معجزه است سحر و فسون نیست / چندین

که عرض شعبده با اهل راز کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، الف: ۲۸۶)

حافظ: «بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه / زیرا که عرض

شعبده با اهل راز کرد» (حافظ، ۱۳۸۰: ۱۸۰)

«م. سرشک»:

«زمین تهی است ز رندان

همین تویی تنها

که عاشقانه ترین نغمه را دوباره بخوانی

بخوان به نام گل سرخ و عاشقانه بخوان:

حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی (همان: ۲۴۱)

حافظ: «یکی است ترکی و تازی در این معامله حافظ / حدیث

عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی» (حافظ، ۱۳۸۰: ۶۵۰)

«م. سرشک»: «تاریخ سر فراز شمایان به هر بهار

در گردش طبیعت تکرار نمی‌شود

زیرا که سر انگشت شما را

به کوه و دشت

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند» (همان: ۴۳۳)

حافظ: «بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند / کان کس که

پخته شد می‌چون ارغوان گرفت» (حافظ، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

شاعر در دفتر «در کوچه باغ های نیشابور» به نحو روشن تر و ملموس تری اشعار حافظ را به صورت حل و درج در شعر خود به کار می‌گیرد. (بشر دوست، ۱۳۷۹: ۱۹۲)

۴- بهره‌ی سخن

انس و الفت با غزل حافظ و شایستگی ورود به خلوت خاطر و لحظات مستی و رندان او، تأثیر خلاق و بالنده‌ای را بر شعر شفیعی کدکنی به جا گذاشته است؛ که از آن جمله می‌توان کاربرد «واو حذف و ایجاز» را به شیوه‌های مبدعانه‌ی حافظ، محصول موآنست و بررسی مدام به حساب آورد:

«نفس شکسته بادا و / ترانه ات شنیدم

گل آفتاب گردان ! / نگهت خجسته بادا و

شکفتن تو دیدم

گل آفتاب گردان !»

حافظ می‌گوید: «دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری / جانب

هیچ آشنا نگاه ندارد» / «قیاس کردم و آن چشم جادوانه‌ی مست /

هزار ساحر چون سامریش در گله بود» (حافظ، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

توجه شاعر به این آیات حافظ، دقیقاً معطوف به حذف و

ایجازی است که به دنبال واو بعد از افعال «دیدم» و «قیاس کردم»

و . . . اتفاق افتاده است و در زبان فارسی چنین کاربردی ندارد، و

«م. سرشک» آن را «واو حذف و ایجاز می‌خواند. (فولادوند، ۲۱۴

۱۳۸۸ - ۲۱۳) ■

منابع

- ۱- برهانی، مهدی (۱۳۷۸): از زبان صبح، تهران، پازنگ، چاپ اول
- ۲- بشر دوست، مجتبی (۱۳۷۹): در جستجوی نیشابور، تهران، ثالث و یوشیح، چاپ اول
- ۳- حافظ شیرازی (۱۳۸۰): دیوان حافظ شیرازی، تصحیح قزوینی- غنی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علی شاه
- ۴- خلیلی جهانتیغ، مریم (۱۳۸۶): «خلافت بینامتنی در دیوان حافظ و ولای حیدر آبادی»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، پاییز و زمستان، ص ۵- ۱۴
- ۵- زرقانی، سید مهدی (۱۳۷۸): چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران، ثالث
- ۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۶): آینه‌ای برای صداها (الف)، تهران، سخن، چاپ اول
- ۷- عباسی، حبیب الله (۱۳۷۸): سفرنامه باران، تهران، روزگار، چاپ اول
- ۸- فولادوند، عزت الله (۱۳۸۸): مردی است می‌سراید، تهران، مروارید
- ۹- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸): فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، فکر روز